

سیاستگذاری خارجی؛ حیات خلوت شاهانه پهلوی دوم

۷ دی ۱۴۰۱ ساعت ۱۶:۲۴

در دوره پهلوی دوم وزارت خارجه همانند ارتش به صورت ابزاری در اجرای تصمیمات شاه درآمده بود و با هدف تجمع بیشتر قدرت به سفیران ایران در کشورهای بیگانه فرمان داده شده بود که از مراجعه مستقیم به نخست وزیری اجتناب ورزند. شاه به دکتر جلال عبهه وزیر خارجه وقت در سال ۱۳۳۸ گفته بود وزیر امور خارجه واقعی من هستم و شما فقط مجری اوامر خواهید بود....

بازتابهای الگوهای فکری و مولفه های شخصیتی محمدرضا شاه به خصوص بر فرآیند تصمیم گیری در سیاست خارجی از موضوعاتی است که تاثیر بسزایی در جهت گیری سیاست خارجی ایران داشت. طرح ویژه فکری وی مانند باز تولید قدرت امپراطوری ایران باستان و مدرنیزه کردن ایران بود که به همراه خصیصه های شخصیتی اش نظیر وابستگی و حمایت جویی و عظمت گرایی به همراه ترس از دست دادن سلطنت خود به شدت محیط سیاست خارجی ایران را تحت الشعاع خود قرار داد. در این دوره در ساختار حقوقی قدرت، نهاد سلطنت، مجلس شورا و هیئت وزراء از نهادهای اصلی در تصمیم گیری برای سیاست خارجی ایران بودند. محمدرضا در جایگاه پادشاه ایران، عالی ترین مقام قوه مجریه به حساب می آمد که بر طبق اصل ۲۷ قانون اساسی مشروطیت؛ پادشاه مستقلاً حق انشای قانون را داشت و در صورت لزوم می توانست لایحه ای را به مجلس تقدیم نماید. آنچه در برابر ابعاد قانونی قدرت محمدرضا شاه به خصوص در حوزه مربوط به سیاست خارجی می توان گفته آنکه وی از حق انحلال مجلسی برخوردار بود و علاوه بر برخورداری از حق تعیین روسای عالی رتبه نهادهای مهم، فرمانده کل قوا نیز بود و بنابراین حق اعلام جنگ و صلح از دیگر وجوه قدرت فوق العاده وی محسوب می شد. ۱

ساخت قدرت سیاسی پهلوی دوم و سیاستگذاری خارجی

ساختار قدرت قانونی شاه در ایران در ذات استبداد زا بود؛ چه رسد به آنکه محمدرضا نیز به دلیل مولفه های فردی خود میل به خودکامگی داشت. اما در بعد فرا قانونی و پنهان یا همان ساختار واقعی قدرت در عمل یگانه مرکز تصمیم گیری در امور داخلی و خارجی و به ویژه در دهه آخر حکومت پهلوی شخص محمدرضا شاه بود. بر شالوده همان قدرت پنهان قوای سه گانه کشور کاملاً مطیع فرامین همایونی و اوامر ملوکانه بودند و شاه در سالهای پایانی توانست خود را از سایه سنگین نخست وزیران مقتدری چون قوام، رزم آرا، مصدق و امینی برهاند و به چهره محوری منبع و مرجع تصمیم گیری رژیم تبدیل شود. محمدرضا پهلوی از شگردهای ذیل برای تغییر چهره دادن به قدرت اول تصمیم گیری در مملکت بهره برد. عنصر نظری سلطنت که بر پایه آن شاه دارای فر و شکوه ایزدی بود. همچنین بارها مدعی شد که ائمه معصومین را در خواب دیده و خود و قلمرو تحت امرش حفاظت شده آنها است. ۲. همچنین محمد رضا شاه از راه های ذیل به توسعه قدرت فراقانونی خود می پرداخت. موظف نمودن سفرای ایران

به ارسال گزارشهای روزانه با تکمس رزم دار به وزارت خارجه، گماردن اشخاصی با ضدیت شدید به یکدیگر در مصدر اموری که به نحوی به سیاست خارجی ارتباط نزدیکی داشتند تا مانع ائتلاف آنها علیه شاه شود. برای نمونه گماردن اردشیر زاهدی در سمت وزیر خارجه و انتصاب هویدا به عنوان نخست وزیر که با یکدیگر خصومتی دیرینه داشتند به طوری که کار دشمنی آن دو در سال ۱۳۵۰ به جایی رسید که هویدا نامه اهانت آمیز که زاهدی به وی نوشته را عیناً به دست شاه رساند و گفته بود یا «من در مقام نخست وزیری باقی بمانم یا اردشیر زاهدی در وزارت خارجه.»^۳ شگرد دیگری وی تعدد و متنوع نمودن منابع خبری بود و این امر در حفظ برتری اطلاعاتی شاه بر وزراء موثر واقع می شد. افزون بر آن مامور ویژه اطلاعاتی در سفارتخانه های مهم می گمارد که موظف به ارسال گزارش بودند و رقابت آن مامور با اعضای سفارتخانه در عمل هیچ خبری را از چشم شاه پنهان نمی گذاشت و بر ابعاد قدرت شخصی شده و انزوای چاره ناپذیر او می افزود. ۴ احمد میرفندرسکی تعبیر رسا و بس زیبایی از خودمحموری شاه در سیاست خارجی که سبب وابستگی شدید کارکرد سیستم به وی را فراهم کرده بود به قرار ذیل به کار می برد. «اعلیحضرت محمدرضاشاه ماند رهبر اکستر است که تا زمانی که او چوبش را بلند نکرده هیچ سازی نباید به صدا درآید.»^۵

یکه تازی محمدرضاشاه در عرصه سیاست خارجی

محققان همچنین درباره روند معیوب شدن ساختار تصمیم گیری اظهار می دارد که فعالیت وزارت خارجه در دوره اشغال ایران منجر به قرارداد سه جانبه شد. در آن سالها وزیر خارجه در اتخاذ فعالیت خارجی نقش درجه اول را داشت بعد از آن مرکز قدرت از هیئت دولت به اعلی حضرت و پس از انقلاب سفید قدرت به تماماً در دست الیحضرت قرار گرفت. ۶ اما هوشنگ مهدوی بر آن بود که حتی در رخدادهای دهه اول سلطنت از وزرات خانه خارجی اسکلتی باقی نماند و نتوانست نقش مهمی در سیاست خارجی کشور ایفاء نماید. ۷

در دوره پهلوی دوم وزارت خارجه همانند ارتش به صورت ابزاری در اجرای تصمیمات شاه درآمده بود و با هدف تجمع بیشتر قدرت به سفیران ایران در کشورهای بیگانه فرمان داده شده بود که از مراجعه مستقیم به نخست وزیری اجتناب ورزند. شاه به دکتر جلال عبده وزیر خارجه وقت در سال ۱۳۳۸ گفته بود وزیر امور خارجه واقعی من هستم و شما فقط مجری اوامر خواهید بود. ۸ ورود غیرقانونی شاه به حریم قدرت تصمیم سازان و تصمیم گیران سیاست خارجی را می توان از تواتر کاربرد بنا به فرمان همایونی و بنابر امر ملوکانه که به خصوص در اسناد و گفتار متصدیان سیاست خارجی خصوصاً در دهه آخر به کار می بردند را فهمید به طوری که شاه سرانجام به داور مطلق در امور دیپلماسی تبدیل شد. البته در مورد نادری وزیر خارجه ای چون اردشیر زاهدی شاه را ناگزیر به اذعان به سشن تصمیم گیری وزرات خارجه می نمود. برای نمونه زاهدی در اقدامی بی سابقه از شاه تقاضا کرد که به عده ای از همکاران وزارت خارجه که وظایفشان به نحوی با مساله بحرین ارتباط پیدا می کرد، فرصتی داده تا نظرتشان را حضوراً بیان کنند. ۹

اما نظام شاهنشاهی حاضر به سهیم کردن نخبگان در پویش تصمیم گیری نبود و به دلیل مقاومت در برابر هر نوع بازنگری در قدرت و به خاطر فقدان نهادمندی سیاسی، زمینه های لازم و کافی در سطح خارجی برای بهره برداری سوء قدرتهای بزرگ از ساختار معیوب تصمیم گیری ایران در حوزه سیاست خارجی فراهم شد و در داخل کشور بر تعارض موجود میان قدرت سیاسی و قدرت اجتماعی افزوده شد و در فرجام به سقوط نظام شاهنشاهی منجر گردید.

موقعیت شاهانه پهلوی دوم باعث شد که ویژگی های فردی محمدرضا در سطحی به گستردگی کشورش تجلی نماید. تصور آن نادرست محمدرضا از نظام بین الملل و معادلات جهانی قدرت زمینه ساز تصمیم های نااندیشیده شده گردید. بازتاب خصلت خودشیفتگی در تصمیم گیری در امور خارجی آن بود که شاه می پنداشت توانایی اخذ، تعدیل و تغییر بخردانه تصمیم را بی نیاز از آراء کارشناسی شده دارد. بدبینی و پارانویای سیاه شاه زمینه ساز این تصور شده بود که دست پنهان قدرت انگلیسیها در ورای هر رخداد بین المللی وجود دارد. روحیه بدبینی و عدم اعتماد به نخبگان و روشنفکران برای سهمیم شدن در پویشهای تصمیم گیری و شخصی شدن قدرت سبب سوء استفاده قدرتهای بزرگ از رویه ی ناردست تصمیم گیری در ایران شد و غالب به سود منافع ملی کشورشان در روند تصمیم گیری در سیاست خارجی ایران مداخله می کردند. شاه در آینه صفات محیطی خود درباره جایگاه کشورش در معادلات پیچیده قدرت، قدرت نما و تلمق ستا بود و کشورهای دیگر در تنظیم اهداف دیپلماتیک خود صفتهای وی را در نظر داشتند. یکی از صفات پایه ای شاه اشتیاق به حمایت جویی بود که به استیلای آمریکا بر مقدرات ایران انجامید. همچنین پارادوکسهای شخصیتی محمدرضا پهلوی همچون بیگانه گریزی و بیگانه ترسی، دست نشاندهی و برابری خواهی، ترسو و عظمت گرا بودن که به ویژه بر کردار و رفتار شاه در قبال قدرتهای بزرگ نمود یافت.

پی نوشتها:

۱. نفیسه واعظ، تاثیر متغیر شخصیت در فرآیند تصمیم گیری سیاست خارجی ایران در واپسین دهه حکومت پهلوی دوم، پژوهش نامه انجمن ایرانی تاریخ، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۸، صص ۲۰۸-۲۰۷
۲. اوریانا قالاچی، مصاحبه با تاریخ سازان، بی تا، بی نا، ص ۶۷
۳. اردشیر زاهدی، رازهای نگفته ارشیر زاهدی؛ گفتگو با پری اباصلتی و هوشنگ میرهاشم، تهران، به آفرین، ۱۳۸۱، ص ۵۷
۴. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، در حاشیه سیاست خارجی، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۹، صص ۱۰۰-۹۹
۵. نفیسه واعظ، پیشین، ص ۲۳۵
۶. احمد میرفندرسکی، دیپلماسی و سیاست خارجی ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا بهمن ۱۳۵۷، تهران، نشر علم، ۱۳۸۲، ص ۴۲
۷. هوشنگ مهدوی، پیشین، ص ۶۷
۸. هوشنگ مهدوی، پیشین، ص ۹۹
۹. فروید زندفرد، ایران و تلاطم جهانی، خاطراتی از دوران وزارت خارجه از ۱۳۲۶ تا ۱۳۵۹، تهران، شیرازه، ۱۳۷۹، ص ۳۲

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/49034/دوم-پهلوی-شاهانه-خلوت-حیات-خارجی-سیاستگذار>